سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 3

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم و لعنه الله عليه اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

(و هُوَ الْوَلِيُّ الْحَميد) [1]

يکي از اسماء مقدسه حق متعال، اسم «الْوَلِيُّ» است.

(الله وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا) [2]

(و هُوَ الْوَلِيُّ الْحَميد) [3]

(إنَّما وَلِيُّكُمُ الله) [4]

اين اسمي از اسماء خدا است و حق متعال را بر حسب هر اسمي از اسماء، تجلي خاصي در عالم امکان است.

به اسم مبارك «الْعليم»، تجلي علم خدا در اين نشئه از مظاهر و مجاری علماء است.

به اسم مبارك «يا سلطان» که در دعاها می‌خوانيم، ؟؟؟ 4:10 یکی از اسم‌های خدا سلطان است. ظهور سلطنت از مجاری سلاطين جهان بواسطه اسم «يا سلطان» حق متعال است.

4:40 ؟؟؟ حق ؟؟؟ مرآت آزادی حق

و همچنين و همچنين.

حالا در مقام بيان شرح اسماء خدا و مجاري اسماء و نحوه تجليات اسماء نيستم.

يكي از اسم هاي خدا، اسم مبارك «الْوَلِيّ» است. به موجب اين اسم، كنه ولايت چيست؟ كنه ولايت عبارت است از تصرف ولي در مُولّي عليه، به انواع تصرفات، عرضي، جوهري، مُلكي، ملكوتي، زماني، مكاني، حالي، مقالي، دروني، بروني، در شخص واحد، در جماعات، در زمين و زمان و مكين و مكان و در كل ممكنات، بدون هيچ تفاوتي، حق متعال تصرف ميكند. حتي در موجوداتي كه از عالم خلق، بالاتر هستند و در عالم امر، متوطن و موجود هستند، در آن‌ها هم حق متعال تصرف دارد.

با «يد جمالش» كمال ميدهد و با «يد كمالش» جلال ميدهد ؟؟؟ 6:30

براي فضلائي كه در گوشه و كنار مجلس شرف حضور دارند، آقايان محترم طلاب و اهل علم و روحانيون كه خداوند وجود مسعود همه روحانيين ما را، از طلبههای ؟؟؟ تا آيت الله العظمي، براي همه مسلمان‌ها نگه بدارد.

و ما را قدردان نعمت روحانيين ما بفرمايد.

اين‌ها تشريف دارند، فضلاء و دانشمنداني هم هستند، یک معنا از معانی كه دانشمندان فلسفه و عرفان برای «حديث تردد» گفته‌اند، حديث قدسي است كه «ما ترددت في شيء انا فاعله كترددي في قبض روح عبدي المؤمن» [5] معنای تردد اینجا خیلی مهم است.

«ملاصدرا» چيزي زير زباني گفته و رد شده است و نتواستنه است حل كند. ولي ارباب عرفان كه با معارف كتاب و سنت آشنا هستند، معناي اين حديث را خيلي روشن نموده‌اند. بعضي از فلاسفه و عرفا، تردد را نسبت به حق عبارت گرفته‌اند از توالي و تواتر جمال و جلال در موجودات قابل، و اين بسيار معناي خوبي است.

خداي متعال دو گونه اسم دارد و به هرگونه‌اي عملي از او ظاهر ميشود.

اسماء جمال دارد و به اسم جمال، زنده ميكند، تازه ميكند، رشد و نما ميدهد، وقار و بقاء ميدهد، اين به اسم جمال است. و اسمای جمال خدا: «يا حي، يا محيي، يا قيوم، يا باقي، ؟؟؟ 9:10 يا مقبل، يا محسن، يا مجمل» اين‌ها همه اسماء جمال خدا است و به اين اسم‌ها حيات ميدهد، به اين اسم‌ها كمال ميدهد، به اين اسم‌ها جمال و جلال ميدهد. آنچه در عالم وجود، از ملك و ملكوت، از امر و خلق، كمال است، در هر موجودي، اين تجلي اسم جمال خدا است.

و خدا را اسم جلال است، در تجلي جلال مي‌ميراند، ميگيرد، كوچك ميكند، فاني ميكند، ذليل ميكند: (قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاء)

[6] هم ميدهد و هم ميگيرد، هم عزيز ميكند و هم ذليل ميكند، هم بالا ميبرد و هم پائين ميآورد. به كوري چشم «داروين» و داروينيها كه اين عالم را روي نظام حُسن انتخاب طبيعي، ناموس نشود و ارتقاء قائل شدهاند ؟؟؟ 10:40 و اين هم از عجائب است.

عبرت بگيريد مومنين، ؟؟؟ سابقها ميگفتند: درس خوانده است بيدين شده است. اين يك حرف عاميانهاي بود! نه عاميانه نبود، اروپائيها درس ميخوانند بيدين و خر ميشوند! خيلي اروپا برايتان بزرگ نيايد، دهانتان به آب نيافتد، اروپا و امريكا، يك مشت حيوانات هستند. چهار تا كلمه، فيزيك و شيمي و حساب و هندسه و رياضي و طبيعي كه اهميتي ندارد. در جنگ بينالمللى اول، آلمانها ميمونها را تحريك كرده بودند پشت توپ مينشستند و توپ مياداختند، ميمون را هم ميشود تربيت كرد و عادت داد. ؟؟؟

حالا «داروين» و اتباع داروين بعد از يك عمر زحمت كشيدن و رياضى و طبيعي خواندن، عاقبت الامر فرمودند، من پسرعموي عنتر هستم! ترديدي نيست، عاقبت فرمودند: بنده نوه عنتر هستم! جد امجد ايشان عنتر بوده است، ميليونها سال قبل، بعد آن عنتر، دمش افتاده، پايش كشيده شده، قدش بالا كشيده شده، قدش بالا كشيده، ؟؟؟ 12:30 مانده شده دارون! عليرغم «داروين» و داروينصفتان كه روي حُسن انتخاب طبيعي عالم را بر ناموس نشو و ارتقاء متحرك ميدانند، خداي متعال بالا ميبرد پائين ميآورد، هم نشو ميدهد، هم ارتقاء، هم پائين ميآورد و تنزل ميدهد و هم بالا ميبرد.

بچه هستي، جوانت ميكند، ناتوان هستى، توانايت ميكند. ماهيچهها مثل فولاد پيچيده، ساق پا مثل فولاد، شكم خدا بدهد بركت! بعد از ده الي پانزده سال پائينت ميآورد، عصا بدست گرفتن كه واه و عينك به چشم زدن و سمعك به گوش زدن، دندان معاويه به دهان گذاشتن، هر سوراخت را چيزي بايد تهيه كني و پر كني تا به راه بيفتد.

اين هماني است كه با سير نشو و ارتقاء «داروين» بالا آمد، از بچگي به جواني آمده است.

يك شعر يادم آمد، خوب شعري است:

سه روز دوره عمر است و بيش از اين نبود   كه آمدند و نشستند و بار بربستند

سه روز كودكي است و جواني و پيري   كه پَست اول و سست آخر و وسط مستند

(وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ) [7]

يك استادي داشتم شيرين بود، مرد فاضل بود، اول ملاي خراسان و قم و ؟؟؟ 16:30 بود ميگفت: (وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ) اي «ننجسه»، راستي هم «ننجسه».

عليرغم ناموس نشو و ارتقاء و ناموس حسن انتخاب طبيعي داروين، خداوند متعال به اسم جمال ميدهد و به اسم جلال ميگيرد، به اسم جمال بالا ميبرد و به اسم جلال پائين ميآورد، و به اسم جمال غنا و ثروت ميدهد، به اسم جلال گدايت ميكند. به اسم جمال طاووس دلارا ميكند و به اسم جلالش همچنان بنده زشت ميكند، از «جاحظ» هم بدترش ميكند، بدتر از همه «جاحظ» بود، و خوشگل‌تر از همه يوسف7 بود. جمال دل آزار ميدهد بعد هم ؟؟؟ 17:50 ميكند، و همچنين و همچنين و همچنين.

نه در خلق، در اجتماع، در امم، در ملل، در نژادها، در قبائل، نه تنها در بشر، در حيوانات، در نباتات، در جمادات، در معادن، معدني را ميپروراند و به حد رشد و كمال ميرساند سپس او را از بين ميبرد. بلكه در نظامات كوني مطلقا، از منظومه گرفته تا كهكشان، همه را زير و رو ميكند. «يقلب الله الليل و النهار و نقلب افئدتهم و ابصارهم»

(يولج الليل في النهار و يولج النهار في الليل) [8]

غمزه جان ستان با من نا اميد يفعل ما يشاء يحكم ما يريد

اين كار خدا است.

در تمام اين عالم، همان‌طوري كه ده ساعت قبل تاريك بود و چشم شما جائي را نميديد جز به نور چراغ، ديديد يك مرتبه ظلمات رفت و از شكم ظلمت، آفتاب تابان را نمايان كرد و روز روش را آورد، روي گل ماهتان را ميبينم، شما هم روي مرا ميبيند، ده ساعت ديگر دوباره همين نور را ميبرد و ظلمت را مي‌آورد. ميدهد و ميگيرد.

اصلا عالم امكان، مثل «دولاب» ؟؟؟ 19:40 ميماند، ميچرخد، بالا ميرود، پائين ميآيد، بالا ميرود، پائين ميآيد.

عالم دوري ؟؟؟ است وجود ميگيرد، من الله، بر ميگردد الي الله. (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون) [9] . دوران وجود است بر نفس خودش. معاد فلسفه اين است، فلسفه كه مى‌خواهد معاد را ثابت كند مى‌گويد: معاد، عود وجود بر نفس است من الله، الي الله.

آخوند ملامحمد بلخى مى‌گويد:

بار ديگر از مَلك پران شوم و آنچه اندر وهم نايد آن شوم

پس عدم گردم عدم چون ارغوان گويدم انا اليه راجعون

راجع آن باشد كه آيد سوي شهر سوي وحدت آيد از تفريق بحر

من الله و الي الله، وجود بر محو خودش دور ميزند.

قوس صعود داريم و قوس نزول داريم. اصلا دنيا بر مدار دو قوس دائر است: قوس نزول است و قوس صعود است، پايين مى‌آيد و بالا مى‌رود، بالا ميرود، پائين مي‌آيد. اين به مقتضاي ولايت خدا است، ولايت كليه حق متعال در تمام ممكنات، و ولايت مقيده خاصه‌اش در خصوص مومنين.

قلب مومن بين دو اصبع از ايادي رحمان، بين دو دست رحمان است، بين يد جمال و يد جلالش است. خداوند كه دست ندارد، يك دست، دست جمال است، زنده ميكند، يك دست، دست جلال است، ميميراند. و ظهور اين ولايت در انسان از تمام ممكنات بيشتر است. چرا؟

چون انسان گل سر سبد ممكنات است، «ان صوره الانسانيه هي اكبر حجج الله علي خلقه» [10] ، اين حديث را بعضي به امام صادق7 و بعضي به اميرالمومنين7 نسبت داده‌اند، فرقي نميكند، امام صادق7 و امير المؤمنين7 يك اقيانوس هستند و يك معدن علم و دانش هستند. «ان صوره الانسانيه هي اكبر حجج الله علي خلقه و هي الكتاب الذي كتبه بيده و هي مجموع صور العالمينَ» [11] يا «العالمينِ»، فرقی نمی‌كند.

انسان آيت بزرگ خدا است، انسان مظهر كمالات، از جمال و جلال حق متعال است، انسان خليفه‌الله است، جانشين خدا در اين عالم است. خليفه بايد نمونه‌اي از مستخلَف‌عنه باشد. خليفه و جانشين بايد نشانه‌اي از مستخلف‌عنه داشته باشد و الا خليفه نيست. نعلچي‌گر خليفه، ساعت‌ساز نميشود. پالان دوز خليفه، كت و شلوار دوز نميشود. فهيمديد؟ لذا «ابو بكر» و «عمر» كه خليفه پيامبر نميشوند، چون او لباس تقوي ميدوخت، اين‌ها پالان ميدوختند، التفات فرموديد يا خير؟ فهميديد چه گفتم؟ پيامبر لباس‌دوز بود، خياط بود، لباس تقوي ميدوخت و به تن عرب‌ها و عجم‌ها ميكرد، اين‌ها پالان‌دوز بودند، پالان براي الاغ‌ها مي‌دوختند، اين‌ها جانشين پيامبر نميشوند.

بشر خليفه‌الله است، بشر آيت عظميحق متعال است، بشر مظهر القادرالمختار خداي قهار جبار است، ظهور جمال و جلال خدا در بشر بيش از تمام ممكنات است. لذا تجلي «تردد» به اين معنا، در قلب انسان بيش از همه ميشود و لذا قلب را قلب گفته‌اند چون دائما در تقلب و زير و شدن است (و تقلب افئدتهم و ابصارهم) [12] قلب را كه قلب ميگويند براي تقلب و زير و شدن است. يك دم

خوشحال است و بشكن ميزند از نشاط و خوشحالی، مقداری پول در بازار گيرش آمده است، يك مشتري هالوئي گيرش آمده است، توماني 9 قران و نه سنار به او چپانده است. شب خوشحال است، آن امروز بنداز كرديم، در بازار.

يك مرتبه يك معنايي در ذهنش ميافتد چنان افسردهاش ميكند چنان پژمردهاش ميكند، چنان دل مردهاش ميكند، مثل زن جوان مرده زانويش را به بغل ميگيرد. اين انقلاب قلب است، از نشاط به حزن، از حزن به نشاط، از دانايي به ناداني، (لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً) [13] .

خود اين وجود مبارك كه بالاي منبر دارم قارقار ميكنم، من حافظهام خيلي خوب بود، قطعههاي ده بيتي و يازده بيتي را دو نوبت كه ميخواندم براي نوبت سوم در حفظ بود، حالا اسم بچههاي خواهران و برادران خودم را فراموش ميكنم، ده مرتبه هم كه بگويند باز هم فراموش ميكنم (لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً) اينطور دل را از علم به جهل و از جهل و نادانی به علم مياندازد. 26:30 ؟؟؟ را قلبش ميگويند «لِتَقَلبه».

لذا تردد و توالي جمال و جلال حق متعال در دل انسان بيش از ساير نقاط است، ولايت حق، ظهورش در دل انسان بيش از همه ممكنات است.

يا رب دل من هر لحظه دو ؟؟؟ 27:25 يك ؟؟؟ فنا يك عيد بقاء

از راه درون در محفل جان از راه نهان گويند برو گويند بيا

عيدي است سعيد لبسي است جديد هر لحظه مرا هر لحظه تو را

يا من هولي سر و سرور يا من هولي روح و بقاء ؟؟؟

انسان زبون با اين رگ و خون بيرون و درون دارد دو سرا

اين عالم تن و آن عالم جان اين عين فراق آن عين لقاء

يك پرده اين مطلب همين قدر بس است بالاتر نزنم.

خدا به ولايتش، لحظه به لحظه ما را زير رو ميكند، به اين زير و رو كردن، خودش را به ما معرفي ميكند. «اللهم عرفني نفسك» [14] را ديروز گفتم.

آفتاب را بايد با آفتاب شناخت گر دليلت بايدت از وي رخ متاب

خداي متعال خودش را لحظه به لحظه به ولايتي كه بر ما دارد خودش را معرفي ميكند، به زير و رو كردن درون و بيرون ما.

آهاي جناب پروفسور، آهاي دكتر، آهاي مهندس، آهاي حجت الاسلام، آهاي عماد التجار، همه، هر كه و هر چه هستي و با هر رتبه‌اي كه هستي از شاه و گدا همه در اين مطلب يكسان هستيد. تو همان قطره گنديده‌اي هستي كه پشت كمر پدرت بودي، تو هماني. با همه غرورتان، تو هماني. تو همان نطفه گنديده متعفنی هستي، هم شيخنا و هم مستمع، تو كه ميگويم خودم را هم شامل ميشود، همه نطفه گنديده‌اي هستي كه اگر روي لباس بيافتد با صابون پاكش ميكني، از بو گندش دماغت را ميگيري، تو همان هستي. اين چشم و اين ابروي كماني، اين چشم آبي، اين بيني قلمي و لب ياقوتي و دندان صدفي و مرواريدي، اين موي مشكي، اين بوي ياسمني، اين‌ها همه و همه را خداي متعال به همان آب گنديده داده است. (أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصيمٌ مُبين) [15] . حالا با خدا مي جنگند. تو همان هستي. بعد تو را گردش دادند، علقه‌ات كردند، مثل زالوهائي كه سابق در مسجد شاه ميفروختند، براي مكيدن خون مردم، حالا توي ادارات هستند!

به هر حالت عرض ميكنيم كه تو علقه بودي، بعد مضغه‌ات كردند و مثل گوشت جويده‌ات كردند، بعد آمدند و تو را مثل حيوانات چهار دست و پايي كردند، بعد:

شيخ رجل بزرگوار　　　　عجل جسد له خوار

معبا و معصي و معمم　　　　به قتل اهل دل گشته مصمم

اين شيخ همان قطره گنديده است، آن حاج آقا هم همين‌طور، همان جناب موسيو و مستر هم همين‌طور است، اين‌طور زير و رو كردند ما را، اين به ولايت خدا است، به ولايت كلي حق تعالي است. به تصرفات حق است، ما را زير و رو ميكند، اطوار ميكند.

يك آيه‌اي يادم آمد: (ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً) [16] ، قرآن را تدبر كنيد. (أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها) [17] با فكر قرآن بخوانيد.

چرا ادب را نسبت به خدا نگه نميداريد؟ چرا وقار خدا را حفظ نميكنيد؟ چرا از خدا حيا نميكنيد؟ چرا شرم نميكنيد؟ مگر نميبينيد شما را طور به طور كرده است و مى‌كند؟ مگر نميبينيد كه زيرو رو شده و مي شويد؟

نطفه گنديده بوديد كه يك آقاي پسنديده شديد، گوشت جويده بوديد، ؟؟؟ 36:30 امروز ديده شده‌ايد، ؟؟؟ اين بدنت، روحت هم همين‌طور است. روح نادان داشتي، دانا شدي. تو همان هستي كه در بچگي سر و كون برهنه توي مجالس معلق ميزدي، ميشاشيدي سه چهار صدا ميكردي، هيچ باك نداشتي. زيرا نميفهميدي، فهم نداشتی. مثل حيوانات بودي، تو را با فهم كردند كه از گفتن يك كلمه

نابجا شرمنده ميشوي. اين فهم را خدا به تو داده است و از تو هم ميگيرد، هم ميدهد و هم ميگيرد. بر اثر يك معصيت سخت، كه جرات بر خداي متعال كردي، ميگيرد، هم علم را ميگيرد، هم حقايق كمالي ديگر را ميگيرد، ميدهد و ميگيرد.

خلاصه كلام، انسان كه گُل سر كلاله ممكنات است، انسان كه مظهر القادرالمختار حضرت جبار است، انسان كه آيت بزرگ خدا است، بيشتر مورد ولايت حق است، ولايت حق در انسان بيشتر و شديدتر و مديدتر است زير و رو ميكند، هم جسمش را و هم روحش را و به اين، خداوند خودش را معرفي ميكند. اينجا نشستهاي، خيلي هم خوشحال هستي، يك وقت ديدي يك مطلب را بخاطرت مياندازند، چنان غمناك ميشوي! در حالت غم هستی، يك مطلب را توي ذهنت مياندازند، خوشحال ميشوي. يك مطلبی را فراموش كردهاي، پس از مدتها هرچه فكر ميكني، در ذهنت حاضر نميشود، يك مرتبه در ذات و نفست است، يا به الهام يا به وحي يا به انحاء ديگر، وحي و الهام، اينها همه از يك وادي هستند. القاء ميشود بر قلب.

ناداني، دانايت ميكنند، ناداري، دارايت ميكنند، ناداري جسمي يا ناداري روحي كه جهل و علم باشد. ناتواني، توانايت ميكنند.

يك نكته بگويم و اين مشروط به اين است كه همگي، از يمين و يسار و وراء، همگي هر كه هر كجا نشسته سه تا صلوات بفرستد.

يك پسر خوش صدايی بود، خيلي خوش آواز، اين مشغول خواندن آواز بود، روحی، نفسی! و كيف ميكرده است، خوب، آدم خوش صدا از صداي خودش هم خوشش ميآيد، چطور كه ما از شنيدن صداي خوش خوشمان ميآيد، آنها هم همين طور.

خاطرتان است سابق توي حمام كه كه ميرفتيد خواننده ميشديد صدايتان آنجا برگشت داشت، به خواندن ميافتاديد و كيف ميكرديد. او مشغول خواندن شد.

حضرت اميرالمومنين7 متوجه شدند كه اين پسر دارد ميخواند، صدايش زدند. اسمش «زازان» بود، داشت دل اي دل ميخواند و ميرفت حضرت صدايش كردند «زازان» بله، بيا جلو، فرمودند: اين نعمت خدا داد را چرا خراب ميكني؟

صداي خوب نعمتي است، جمال، صورت خوب، نعمتي است، كمالات، اينها نعمت است، نميشود كه منكر شد. آدم صداي خوبي داشته باشد يا صدايش خوب نباشد، زمين تا آسمان فرق دارد، از لذت بردن خودش و ديگران از او. صداي خوب را در راه خوب بايد مصرف كرد. اسكناس را

توي مستراح نبايد انداخت، اسكناس را بايد به بازار آورد و جنس‌هاي اعلا خريد. صداي خوب را توي مستراح نميااندازند.

فرمودند: چرا اين نعمت را كفران ميكني؟ چه كار بكنم؟ فرمودند: چرا آواز خواني ميكني؟

آوازه خواني و غنا و تغني در مذهب شيعه حرام است. بنده بايد احكام فقهي را بگويم. اسلام كه حكمش نميميرد. «حلاله حلال الي يوم القيامه حرامه حرام الي يوم القيامه» [18] آوازه خواني، و يا كش‌دار خواندن، شور خوراندن، با ويالون و دستگاهش خواندن ؟؟؟ 42:30، اين‌ها همه‌اش حرام است، هيچ معطلي ندارد، برويد در رسالههاي علمايتان را نگاه كنيد. متون فقهيه كه رساله عملي علمايتان است را نگاه كنيد، همه ميگويند: آوازه خواني و غنا حرام است، دستگاه موسيقي را شروع كردن و از پيش در آمدش و زمينه‌اش و رنگش و تصنيفش و همه همه‌اش حرام است. خواه با دهان بخوانند، بدون آواز موسيقائي، يا آلت موسيقي هم داشته باشد، سه تار باشد، تار باشد، اين آلات لهو و لعب، ويالون باشد، همه‌اش حرام است. حد هم ؟؟؟ گوش دادن به آوازه خواني‌هاي راديو حرام است، هم خواندش حرام ؟؟؟

فرمودند: چرا اين صدايت را كه نعمت الهي است، كفران ميكني؟ چرا آوازه خواني ميكني؟ گفت: چه كار كنم؟ فرمودند: بيا قرآن بخوان، «اقروا القرآن بصوت الحسن» [19] ، «اقروا القرآن بلحن العرب» [20] .

فواصل آيات، اين را براي فضلاء بگويم، اصلا دنيا آقايان، موسيقائي است، تمام موجودات نسب عددي با هم دارند، هر طبخ منفصلي كه داراي نسبت باشد به آن موسيقي گويند، نبض شما موسيقائي است، بدن شما موسيقي است، دنيا تمام آن، اعدادي است كه نسبت به هم دارند، آن وقت فواصل آيات قرآن با آهنگ عرب، نسبت خاص دارد، لذا با آهنگ حجاز خواندن، تاثير قرآن بيشتر است. قرآن را ديگر «ابوعطا» نخوانيد، دعاي سحر را «همايون» نخوانيد، التفات فرموديد؟ مناجات با خدا را به صورت خوانندگی و رقاصي نخوانيد. هر معنايي و هر حقيقتي يك جسد و ظاهر متناسب دارد. دعاي «اللهم اني افتتح الثناء بحمدك» [21] را با بيات ترك نميشود خواند، با دستگاه سه گاه نميشود خواند، قرآن را هم همين‌طور. «اقروا القرآن بلحن العرب» مخصوص لحن حجاز است كه موسيقائي آهنگ‌ها با فواصل آيات متناسب است، لذا تاثيرش هم بيشتر است.

حضرت فرمودند: قرآن بخوان. گفت: معذرت ميخواهم قرآن بلد نيستم. يك حمد و سوره‌اي پدر و مادرش يادش داده بودند، ديگر دبستان كه قرآن تعليم نميكنند، دبيرستان تعليم قرآن ندارد، دانشگاه با

قرآن سر و كاري ندارد، دانشگاه زبان انگليسي ميخواهد، دانشگاه علوم رياضي ميخواهد، چه كار به سوره بقره و آل عمران دارد؟ هيچ دانشگاهي ديده‌ايد كه ساعاتي هم به قرائت قرآن اختصاص داده باشد؟ وارد اين بحث نميشوم.

گفت: من قرآن بلد نيستم، يك حمد و قل هو الله، بابا و ننه‌ام يادم داده‌اند. حضرت فرمودند: دلت ميخواهد بلد بشوي؟ عرض كرد، بله كور ار خدا چه ميخواهد؟ دو چشم بينا. حضرت فرمودند : بيا جلو. آمد جلو.

اي خوشا آن برق خلص.

آمد و گوشش را جلو آورد.

شما هم گوش خود را جلوي دهان امام زمان7 ببريد. امام زمان7 شما هم علي ابن ابي طالب7 يك هزار و چهار صد سال پيش است اين يادتان باشد، آن علي ابن ابي طالب7 هم در مجلاي امام زمان7 شما جلوه‌گر است.

آمد جلو، حضرت دو سه تا كلمه فرمودند. نه او فهميد چه گفتند و نه مفهوم ما بود.

اين هم يك بحث علميدارد، اگر زنده ماندم اوقاتي كه به علي ابن ابي‌طالب7 رسيدم، يك گوشه‌اي از اين پرده را بالا خواهم زد ان‌شاءالله. دو تا كلمه گفت، چي بود؟ خودشان ميدانند. پسر عقب گرد كرد، ديد از باء بسم الله سوره الحمدلله تا سين والناس سوره قل اعوذ برب الناس، سي جزء را تماما از حفظ دارد و بر خاطرش نقش بسته است.

خداي متعال اين كار را ميكند به دست اوليائش به دست خلفائش، جانشينان برگزيده‌اش تا بدانند. شما تجار همه جنس‌هاي خود را نميتوانيد توي مغازه خود بياوريد، مغازه‌تان كوچك است، سه در چهار، چهار در پنچ است، پنچ در شش است، شش در هفت است، بزرگتر كه نيست، ولي جنستان خيلي است، اين جنس‌ها را چه كار ميكنيد؟ اين جنس‌ها را در انبار ميبردند و براي نمونه از هر جنسي يك توپ يا يك تكه به مغازه‌تان ميآوريد، اين نمونه انبار است.

كمالات در خزانه غيب خدا مدفون است. التفات فرموديد؟ (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُوم) [22] در خزانه غيب خدا، ؟؟؟ 49:40 جنس علم است، جنس قدرت، جنس رحمت، جنس رافت، جنس هيمنت، جنس مومنين، جنس مهيمنيت، اين جنس‌ها، جنس محبت، جنس ؟؟؟ كليه اين اجناس در خزانه غيب خدا، مدفون است.

آن وقت براي نمونه، در اين نشئه، در دكان دنيا، يك نمونه مي آورند، نمونه كيست؟ عليبن ابي طالب7 است، نمونه كيست؟ حضرت خاتم الانبياء ابوالقاسم محمد9، نمونه كيست؟ حضرت بقيه الله7، كه خدا به اسم اعظم اعظمش در قرآن به زودي چشم شما را به جمالش روشن بفرمايد و دستهايتان را به دامنش برساند.

به يك لحظه، دانا ميكند به تمام قرآن و به يك لحظه هم ميگيرد و از خاطرات محو ميكند. اين ولايت خدا بر ما است. به اين ولايت، خودش را به ما معرفي ميكند. راست بگو، آيا خودت خودت را نگه داشتهاي؟ آيا خودت خودت را حفظ ميكني؟ چرا نميتواني فقر را از خودت دور كني؟ چرا نميتواني جهل و ناداني را از خودت دور كني؟ همانطوري كه فقر خارجي را نميتواني از خودت دور كني و بايد ما فقر تو را برطرف كنيم، همانطور هم فقر قلبي خودت، ناداري و ناتواني قلب را، ما هستيم كه زير و رو ميكنيم.

از اين ره هر دم آيد كارواني   در اين تن هر زمان پويد رواني

در اين دلش ؟؟؟52:40 بجوشد از دل سنگ   زهر سر چشمهاي آب رواني

ثناء حضرت حق را به هر شاخ   بود هر برگ گل رطب اللساني

انا الفاني هو الباقي بر آرد   زهر سو هر نفس تسبيح خواني

معرفي خدا بر ما به ولايتش، عصاره و خلاصهاش ؟؟؟ 54:40 خدا ولي ممكنات است، ولايتش بر بشر اظهر است، اشد است، و اتم است. و به ولايتش بر بشر، بشر را زير و رو ميكند، درون و برون، در ظاهر و باطن، در ملک و ملكوتش خودش را به ما معرفي ميكند.

تو به من دارا هستي، حاج آقا، تو به من دانا هستي آشيخ، تو به من توانا هستی پادشاه، تو به من مهرباني ننه و بابا، مهر و محبت شما به اولادتان، اين سايهاي از مهر من است كه به شما عطاء كردهام. ؟؟؟ 55:30 علم و دانائي تو، سايهاي از علم و دانایی من است كه به تو عطا كردهام. توانائي تو، دانائي تو، غناي تو، یک سايهاي از غناي من است كه به تو عطا كردهام. (هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِساب) [23] به اين خودش را معرفي ميكند.

خدايا به جمال و جلالت، خدايا به ولي اعظم امام زمانت قسم ميدهيم لحظه به لحظه عرفان حقيقی ما را به ذات مقدس خودت افزونتر فرما.

ما را با خودت بيش از پيش آشنا فرما.

؟؟؟

این تعبیر مال من است، از كسي هم نشنيده‌ام، مزه عمده غذا به نمكش است، شما جوجه فرد اعلا را تهيه بفرمائيد، نمك نزنيد، حال تهوع و استفراغ به شما دست ميدهد. پلو فرد اعلاء داشته باشيد، نمك نداشته باشد، ميل نداريد. هر چيزي از خوراكي‌ها نمك به آن بزنند، خوشمزه ميشود.

همين‌طور ملاحت ؟؟؟ 56:50 اگر ؟؟؟ داشته باشي تمام كمالات را داشته باشد اما نمك نداشته باشد، مورد توجه تو قرار نميگيرد. معنويات هم همين‌طور است، علم هم همين‌طور است، مجالس روحاني هم نمك دارد، اگر نمك داشت، خوشمزه ميشود، اگر بي‌نمك شد بد ميشود.

علم، طعام است (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِه) [24] ای، «الی علمه»، در روايت است. همچنان‌كه طعام جسماني نمك لازم دارد، طعام روحاني هم نمك لازم دارد. نمك طعام روحاني، توسل به امام حسين7 است.

من آن انجمن روحاني كه در آن توسل به امام حسين7 نشود، آن را با نمك نميدانم. از اين فوكولي‌گري‌ها هم در روضه امام حسين7 خوشم نمي‌آيد، بايد روضه حسابي خواند و حسابي هم گرياند و اشك از چشم مردم گرفت. چشميكه بر امام حسين7 گريه نكند، واللهِ آن چشم شقاوت دارد، نكبت دارد. چشميكه بر امام حسين7 گريه كند آن چشم نورانيت و جلا و صفا دارد.

سر از عشقت تهي

يا ابا عبد الله الحسين7

سر از عشقت تهي در گور بادا   هر آن چشمي نگريد كور بادا

راست ميگويم جانماز آب نميكشم. احتياجي هم به شما ندارم. من در دهه محرم، شب و روزي اگر بگذرد و العياذ بالله اگر گريه نكرده باشم در آن شب و روز بايد به بنده خطري برسد، آن شب و روز بر من شوم است، بايد گريه كنم.

مجلس روضه‌اي كه گريه نگيرم و يا خود من گريه نكنم آن مجلس نمك ندارد. و بايد بگويم و بگوئيم.

حسين7 دين را نگه‌داشت، حسين7 مذهب شيعه را نگه‌داشت. حسين7 ؟؟؟ 1:00:05 بر ما منت روحاني و جسماني دارد. ما بر امام حسين7 گريه نكنيم! خاك بر سر من!

؟؟؟

مهيا باشيد، هركه دارد هوس كربلا بسم الله.

قافله را ببنديد.

؟؟؟

برويم كنار گودال قتلگاه، خانمي روضه ميخواند، گوش‌هاي خودتان را باز كنيد، روضه‌اش را بشنويد. اهل علم شما بلند بناليد، تا ديگران از شما ياد بگيرند.

؟؟؟

معنی كنم، همه بلند بناليد، ناله بلند و به پيشاني زدن حيا ندارد.

صدا ميزند، قربانت برود خواهرت زينب3، قربانت برود خواهرت كه با دل پر غصه از دنيا رفتی، قربان لب تشنه‌ات. ؟؟؟

به حق مولانا الحسين المظلوم7 و باخته المظلومه

با چشم‌های گريان و دل‌هاي سوزان

ده نوبت به درگاه خداي سبحان، بلند

يا الله!

خدايا به آن سينه سوخته دختر اميرالمومنين7 و اشك‌های ريزانش، همين ساعت امر ظهور امام زمان7 را اصلاح بفرما. ديده‌های گريان ما را به ديدارش خندان فرما.

دل‌هاي غمگين و شكسته و محزون ما را به ظهور آن حضرت با نشاط فرما.

قلب مبارك آن بزرگوار را از ما راضي بفرما.

سايه ولايت حضرتش را بر سر ما و همه شيعيان، بلكه بر مسلمانان جهان مستدام بدار.

همه را در پناه آن بزرگوار از هر خطا و اشتباه و هر خطر و صدمهاي حفظ فرما.

مشكلات ما را حل و سهل و آسان فرما.

گرفتاری‌های ما را از هر رديفی است، برطرف بفرما.

گرفتاران بی‌گناه ما را خلاص فرما.

قرض مقروضين ادا فرما.

؟؟؟ 1:05:00

بیماران را شفای خیر عطا بفرما.

بیماری نافهمی و نادانی را از ما دور گردان.

به حق محمد9 و الش: کسانی‌که این مسجد را ساختند، و لو یک آجر کمک کردند، کسانی‌که در این مسجد بندگی کردند، و لو یک یا الله گفتند، در تمام این مدت‌های گذشته، همه آن‌ها را غریق رحمت بدار.

از ثواب‌های جلسات ما بهره وافی به آن‌ها برسان.

حاضرین مجلس ما، غیر از آن‌چه گفتیم هر حاجت شرعی دارند روا بفرما.

بالنبی و اله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.